

یا صفاة البرصا

معجزة
مشقذ مہمد
رہی اسی

دکتر علی ہراتیان

هستی فدای مهدی

امام باقر علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:
کسی که مومنی را شاد کند، مرا شاد کرده؛ و کسی که مرا
شاد کند، خدا را شادمان کرده است.
با اهدای صلوات، فاتحه و دعای فرج به روح مرحوم حسن
نصیری مقدم و مرحومه اقدس فوقانی تجریشی، خدا و
رسولش را شاد کنید.

دکتر علی هراتیان

عنوان و نام پدیدآور : هستی فدای مهدی، هراتیان، علی
مشخصات نشر : قم، عطر عترت، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری : ۶۴ ص
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۳-۱۱۲-۷
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت: کتابنامه
موضوع : مهدویت، احادیث
موضوع : فتن و ملاحم، احادیث
رده بندی گنجره : BP۲۲۴/د۴۳ ۱۳۹۲:
رده بندی دیوئی : ۲۹۷/۲۶۲:

هستی فدای مهدی

دکتر علی هراتیان
ناشر: عطر عترت (قم)
قطع و صفحه: رقعی / ۶۴
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۳
شمارگان: ۵۰۰۰
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۳-۱۱۲-۷

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲ ۴۵۱ ۱۷۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم ہے،

ساحت مقدّس عمّی بزرگوار امام زمان
ارواحنا فداه، حضرت زینب کبریٰ علیہا السلام

امام عصر عجل الله تعالى فرجه فرمودند:
به شیعیان و دوستان من بگویند خدا را
به حقّ عمّام حضرت زینب علیها السلام قسم دهند
تا فرج مرا نزدیک گرداند.

شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام : ۲۵۱/۱

فهرست مطالب

| | |
|----|------------------------------|
| ۷ | پیشگفتار..... |
| ۹ | مسئولیت ما..... |
| ۲۱ | دانی فدای عالی..... |
| ۲۷ | اسوه‌های فداکاری..... |
| ۳۳ | معنای بیعت..... |
| ۳۹ | سرانجام بی تفاوتی..... |
| ۴۲ | پافشاری بر دعا برای فرج..... |
| ۴۸ | شباهت به خوبان..... |
| ۵۲ | حالات برخی منتظران..... |
| ۵۶ | نماز و دعای فرج..... |



پیشگفتار

معمولاً در پیشگفتار، به موضوع کتاب و انگیزه مؤلف اشاره می‌شود. سال گذشته که ایام اربعین حسینی، توفیق تشرّف به کربلای معلی را داشتیم به همراه جمعی از دوستان و همگام با جمعیت میلیونی زوّار سید الشهداء علیهم‌السلام مسیر نجف به کربلا را پیاده طی نمودیم.

در یکی از منازل بین راه، میان ما و طرفداران یکی از گروه‌های عراقی (که تحت نام حضرت ولی عصر علیه‌السلام برای فرد خاصی فعالیت و تبلیغ می‌کردند) بحثی رخ داد.

یکی از دوستان با ادله علمی و روایی ادعاهای رهبر این گروه مبنی بر ارتباط با امام عصر علیه‌السلام و... را مورد نقض و اعتراض قرار داد. در این میان یکی از زائران عراقی که به زبان فارسی آشنا بود، بحث را عوض نمود و با اشاره به او فهماند که بحث را تمام کن و بعداً به ما گوشزد نمود که طرفداران این گروه بسیار متعصبند و سخن گفتن علیه مراد خود را بر نمی‌تابند و تأکید کرد که این

افراد منتقدان و مخالفان جدی خود را حذف و یا ترور فیزیکی هم می‌کنند! (بسیار تعجب آور بود زیرا تصوّر ما بر این بود که در کشور عراق فقط این تروریست‌های وهابی هستند که با بستن کمر بند انفجاری و منفجر نمودن آن در بین جمعیت، گروهی از شیعیان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشانند، و خود هم به درک واصل می‌شوند!)

یادم هست زمانی راجع به حسن صباح مطلبی می‌خواندم، در آن جا نوشته بود که او طرفداران خود را به گونه‌ای خاص در ارتفاعات منتهی به قلعه الموت مستقر کرده بود، و این فدائیان گاه فقط با یک اشاره حسن صباح خود را از بالای کوه به پایین پرتاب می‌کردند!!

هرگاه به این قبیل مسائل فکر می‌کنم، ناخود آگاه دلم برای غربت امام زمان علیه السلام می‌سوزد! اگر امام عصر علیه السلام چنین فداییانی داشت چه می‌شد؟ اگر شیعیان حاضر بودند خود را فدای امام خویش سازند، آیا غیبت امام زمان علیه السلام تا به امروز ادامه می‌یافت؟

بر آن شدم که علی رغم قلت بضاعت، مطالبی را در این خصوص به رشته تحریر درآورم. باشد که خداوند ما و شما را در زمره فدائیان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار دهد.

شعبان المعظم ۱۴۳۵ هـ ق

علی هراتیان

مستولیت ما

لو كان الحسين عليه السلام لنا لرفعنا في كل بلد يبرقاً ولنصبنا في كل قرية منبراً
و لدعونا الناس إلى المسيحية باسم الحسين عليه السلام.

«اگر حسین علیه السلام از ما بود، برای او در هر سرزمینی پرچمی بر می افراشتیم و در هر
قریه ای منبری نصب می کردیم و مردم را به نام او به مسیحیت دعوت می نمودیم.»

«آنتوان بارا» روزنامه نگار و ادیب مسیحی که پنج سال از عمر خود را
صرف پژوهش درباره ابعاد شخصیت حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و حادثه
کربلا نموده و کتابی ارزشمند و کم نظیر به نام «حسین علیه السلام در اندیشه
مسیحیت» به جهانیان تقدیم داشته می نویسد:

«این عبارت، سخن شخص من نیست، بلکه گوینده آن کشیشی از
معاصران امام حسین علیه السلام است؛ ولی به هر حال نشانه این واقعیت است که شما
قدر امامتان را نمی دانید. سَمَّ الاغ عیسی علیه السلام در نزد ما مسیحیان نگه داری
می شود و هر سال به زیارت آن می رویم در صورتی که میراث، مرقد مطهر،
آثار و برکات حسین علیه السلام در نزد شماست و از آن بهره مثبتی نمی گیرید.»^۱
او که امام حسین علیه السلام را «روح و وجدان جاودانه ادیان» و متعلق به همه

جهانیان می‌داند و با صراحت کامل بیان می‌دارد: «یقین دارم که لطف و کرم حسین علیه السلام در روزی که مال و فرزندان به انسان سودی نمی‌بخشد شامل حال من خواهد گردید» در مصاحبه‌اش می‌گوید:

«شما شیعیان و مسلمانان قدر امام حسین علیه السلام را نمی‌دانید. این وظیفه و امانتی بر عهده شماست که فریاد یاری طلبی او را به گوش جهانیان برسانید».^۱

«... علمای اسلام می‌بایست ندای این انقلاب را به نقاط مختلف جهان برسانند زیرا بسیاری از مردم خود به خود توان فهمیدن پیام این حماسه را ندارند. به اعتقاد من اگر غربی‌ها حرکت امام حسین علیه السلام، مبادی و معانی والای آن را درک کنند همگی از حسین علیه السلام پیروی خواهند کرد».^۲

به راستی اگر جهان مسیحیت شخصیت‌هایی همچون امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، با نوی دو عالم حضرت زهرا علیها السلام، قمر بنی هاشم ابا الفضل العباس علیه السلام و یا امام رئوف علیه السلام را داشت چه می‌کرد؟

آیا اگر نهج البلاغه کتاب مقدس مسیحیان بود با آن تمام جهان را تصرف نمی‌کردند؟! جرج جُرداق نویسنده مسیحی کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» می‌نویسد:

«کلمات امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام چنان شوری در من ایجاد کرد که بیش از دو بیست بار نهج البلاغه را از اول تا آخر مطالعه کردم»
وقتی به «امین نخله» از دانشمندان بزرگ مسیحی در لبنان گفته می‌شود که صد کلمه و یا جمله از میان نهج البلاغه برگزیند عجز خود را این گونه

۱. همان: ص ۴۵۲.

۲. همان: ص ۴۶۸.

توصیف می‌کند:

«از من خواستی که صد کلمه از میان کلمات بلیغ ترین عنصر عربی ابوالحسن علیه السلام برگزینم. من رفتم و نهج البلاغه را همی ورق زدم؛ ولی به خدا سوگند نمی‌دانستم چگونه صد کلمه از میان صدها کلمه، بلکه یک کلمه از بین کلماتش انتخاب کنم. مگر به این که دانه یاقوتی را از کنار دانه‌ای چون خودش جدا سازم و همین کار را کردم در حالی که دستم میان دانه‌های یاقوت می‌گشت و چشمم به عمق و درخشش آن‌ها دوخته شده بود...»^۱

البته باید به فرهیختگان مسیحیت حق داد که در مواجهه با نهج البلاغه چنین ذوق زده و متحیر گردند. تذکر این نکته خالی از لطف نیست که ما بر اساس تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام حضرت عیسی علیه السلام را پیامبر اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت می‌دانیم؛ اما انجیل و کتاب‌های مقدّسی که امروزه در اختیار مسیحیان است نوشته حضرت عیسی علیه السلام یا املائی ایشان به شاگردان خود نیست. قرآن کریم را مسلمانان بدون واسطه از دو لب مبارک خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله می‌شنیدند و می‌نوشتند؛ خطبه‌های نهج البلاغه در زمان خلافت ظاهری امیر مؤمنان علیه السلام توسط آن حضرت ایراد شده و افراد زیادی به دقت آن‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند؛ اما انجیل‌های فعلی این گونه نیست. کتابهای موجود مسیحیان حداقل چهار قرن با مسیحیت اولیه فاصله دارد و نویسندگان آن‌ها انسان‌هایی معمولی و عادی بوده‌اند و حتی راجع به نویسندگان انجیل‌ها تردیدهایی وجود دارد.

جرج جرداق حق دارد بگوید:

۱. امام علی علیه السلام از نگاه دانشمندان غیر شیعه.

«... (نهج البلاغه) در بلاغت فوق بلاغت هاست؛ قرآنی است که از مقام خود اندکی فرود آمده؛ سخنی است که تمام زیبایی های زبان عرب را در گذشته و آینده در خود جای داده است تا آن جا که درباره گوینده آن گفته اند: (کلامش) پایین تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق است»^۱

ابن ابی الحدید که از علمای اهل سنت می باشد در شرح نهج البلاغه خود، ذیل خطبه ۲۱۶ بعد از توضیح بخشی از کلمات مولا علی علیه السلام درباره عالم برزخ این گونه داد سخن می دهد:

«اگر تمام فصیحای عرب در مجلس واحدی اجتماع نمایند و این بخش از خطبه بر آن ها خوانده شود سزاوار است بر آن سجده کنند، (همان گونه که روایت کرده اند) هنگامی که شعرای عرب شعر معروف «عدی بن الرقاع» را شنیدند برای آن سجده کردند. وقتی علت را جویا شدند، گفتند: ما محلّ سجود در شعر را می شناسیم آن گونه که شما محلّ سجود را در آیات سجده قرآن می شناسید.

در شگفتم از مردی که در جنگ به گونه ای خطبه می خواند و سخن می راند که گویی طبیعت و خصلت شیران دارد و در همین جایگاه اگر اراده کند خطبه ای می خواند گویی راهب است و با جنگ و گریز میانه ای ندارد. به خدایی که هر امتی به آن سوگند می خورد، این خطبه را از پنجاه سال پیش تا کنون بیش از هزار بار خوانده ام و در هر بار خوف، موعظه و حالی نو برایم حاصل شده و در قلبم تپش و بر اندامم رعشه انداخته است و هرگاه این خطبه را می خوانم به یاد خانواده، نزدیکان و دوستانم می افتم که از دنیا رفته اند و

۱. الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة: ج ۱، ص ۴۷.

تصور می‌کنم من همان مرده‌ای هستم که امام علی علیه السلام وصف کرده است.^۱
میخائیل نعیمه نویسنده دیگر مسیحی در مقدمه‌ای که بر کتاب جرق
جرداق نوشته، می‌گوید:

«این کتاب شرح زندگی بزرگی از بزرگان عالم بشریت است که در
سرزمین عرب به دنیا آمد و هیچ وقت «عربیت» نتوانست در او تأثیر بگذارد.
البته قهرمانی‌های امام علی علیه السلام فقط منحصر به میدان‌های کارزار نیست بلکه
او در روشن بینی، پاکی وجدان، و سحر بیان و عمق کمال انسانیت، شور و
حرارت ایمان، بلندی همت و علو فکر و دستگیری و هواداری از رنج دیدگان
در مقابل خطاکاران و جبّاران و فروتنی و تواضع در مقابل حق هر کجا که
تجلی کند باز هم قهرمانی بی نظیر بود و هر چه زمان پیش برود همه این
قهرمانی‌ها تازه تر و گسترده تر و روشن تر می‌شود و به گفته جرداق: ای
جهان! چه می‌شد اگر هر چه قدرت و قوت داشتی به کار می‌بردی و در هر
زمان یک علی علیه السلام با آن عقل، با آن قلب، با آن بیان و با آن ذوق به عالم انسانیت
می‌بخشیدی.»

اگر مسیحیان صحیفه سجادیه داشتند خدا می‌داند هر ساله چه تعداد از آن
را در سراسر جهان توزیع می‌کردند! اگر گنجینه عظیم و گران بهای ادعیه،
زیارات و معارف شیعه در اختیار مسیحیان بود علوم انسانی امروزه چهره
دیگری داشت و صفحات بسیاری از کتاب‌های آموزشی مدارس، دانشگاه‌ها
و مؤسسات تعلیم و تربیت دنیا آکنده از این علوم و معارف بود.

هیچ فکر کرده‌اید که اگر امام زمان علیه السلام برای مسیحیان بود، چه می‌کردند؟!

اگر آن ابر مرد تاریخ که منطبق آدم، سفینه نوح، تبر ابراهیم، پیراهن یوسف، عصای کلیم، قضاوت داود، خاتم سلیمان، دم مسیحا، قرآن محمد ﷺ، ذوالفقار علی علیه السلام، و مواریت همه انبیا و اولیا با اوست متعلق به مسیحیان بود، چه می کردند؟!

اگر آن منجی موعود و آن گمشده دورانها و مردی که ظهورش نقطه عطف تاریخ بشر و به منزله پایان رنجها و دردها و ظلمتها و آغاز دورانی جدید و نورانی در سراسر گیتی خواهد بود، تعلق به عالم مسیحیت داشت چه اتفاقی می افتاد؟

اگر او برای مسیحیان بود، و آنان می دانستند که این بزرگمرد تاریخ هم اینک زنده است؛ در روی همین زمین زندگی می کند؛ نفس می کشد؛ راه می رود؛ خون دل می خورد؛ رنج محرومان و ناله ستمدیدگان را می شنود؛ دیدگانش گریان است؛ شاهد تمام ظلمها و جنایتها در سراسر جهان است، ولی دستش بسته است چرا که تنهاست و یار و مددکار ندارد و اگر یاورانی راستین داشته باشد که حاضر به اطاعت و تسلیم و جان فشانی در راه او باشند، از غربت خارج خواهد شد و گیتی را گلستان و سرشار از صلح و دوستی و عدالت و معنویت خواهد کرد؛ دست روی دست نهاده و او را بی کس و تنها می گذاشتند؟ آیا به جستجوی او بر نمی خاستند؟ او را به جهان معرفی نمی کردند؟ در صدد یاری او بر نمی آمدند؟...

و اینک این ما هستیم و مسئولیت عظیمی که در این بُرهه از تاریخ بر عهده ماست. در شرایطی که بشر به بن بست رسیده و یأس و افسردگی بر او غلبه یافته است، نقش ما پررنگ تر و وظیفه ما جدی تر می شود. امروزه بشر تجارب بسیاری در حافظه خویش به ثبت رسانده است. شاهد دو جنگ

بزرگ جهانی در قرن بیستم با آن تبعات مرگبار و خانمان سوز بوده است، به دنبال مدعیان بسیاری دویده است، به هر دری زده است، به هر بی راهه‌ای به تصوّر راه صحیح سر کشیده است، همچون بیماری است که بیماری اش شدّت یافته و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند؛ گروهی نیز به درمان او پرداخته‌اند، اما صلاحیت و شایستگی این کار را ندارند، در نتیجه داروهای تجویز شده توسط آنان تنها حال بیمار را وخیم تر ساخته است...

در این میان یک نفر هست که طبیبی حاذق و مهربان را می‌شناسد. طبیبی که بادم مسیحایی اش قادر است این بیمار را بانسخه‌ای شفا دهد. حال اگر این فرد لب به سخن نگشاید و طبیب حاذق را معرفی نکند، و بیمار را به او ارجاع ندهد، خیانت نکرده است؟! البته شاید در این میان طبیب نمایانی هم باشند که برای حفظ موقعیت و منافع خود و یا از روی حسادت و یا خباثت، راضی به معرفی آن طبیب مهربان و مطرح شدن نام او نباشند.

...واقعیت آن است که امروزه جامعه بشری در کلیت خویش شبیه همین بیماری است که به انواع دردهای بی درمان مبتلا شده است. در طول قرن‌های گذشته، طبیب نمایان بسیاری در لباس یک فرشته نجات با داعیه شفابخشی و اعجاز بانسخه‌های رنگارنگ به مداوای پیکر نیمه جان او پرداخته‌اند.

سردمداران مکاتب فلسفی، اجتماعی و اقتصادی با سوء استفاده از اشتیاق بشر برای دست‌یابی به آرمان‌هایی همچون آزادی، عدالت، برابری و... در قالب‌های لیبرالیسم، سوسیالیسم، فرویدیسم و صدها ایسم و ایدئولوژی دیگر دارو، نه که سموم خود را به این پیکره بیمار تزریق کرده‌اند؛ اما نه تنها دردی از بشریت دوا نکرده‌اند که بر مشکلات وی افزوده و این بیمار را رنجورتر، خسته تر و سرگردان تر از گذشته به جای خود رها ساخته‌اند.

بی‌تردید حضرت ولی عصر علیه السلام تنها طبیب دردهای انسان و یکتا نجات بخش همگان از اسارت شیطان و سپاه اوست. همان عزیزی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم به آمدنش بشارت داده‌اند و آرزوی حضور در زمان ظهورش و درک محضر او را داشته‌اند.

نکته آن که اگر سایر ادیان و مذاهب به صورت کلی و نحو اجمال پیروان خود را به آمدن منجی آخرالزمان بشارت داده‌اند، اما تنها و تنها ما شیعیان دوازده امامی هستیم که اطلاعات دقیقی از این منجی موعود در دست داریم. او را به نام، کنیه، القاب، تاریخ ولادت، و نام پدران گرامی‌اش می‌شناسیم. به علل و حکمت‌های غیبت آن «جان جانان» تا حدود زیادی واقفیم. می‌دانیم چگونه باید زمینه ظهور آن عزیز سفر کرده را فراهم کرد.

به راستی اگر روزی جهانیان بفهمند شیعیان چه گنجینه‌ای در اختیار داشته‌اند؛ ولی در طول قرن‌ها نه تنها برای نجات خویش اقدامی نکرده‌اند که این گنجینه بی‌نظیر را به دیگران نیز معرفی نکرده‌اند در مورد ما چه قضاوتی خواهند نمود؟!!

فطرت‌های پاک، وجدان‌های بیدار و مردمان آزاده بسیاری هم اینک در سراسر جهان تشنه حقیقت و مشتاق حرف حسابند. کم نیستند، حق طلبان و آزادگانی که در این آشفته بازار کفر و الحاد، به دنبال حق و حقیقت می‌گردند. می‌دانید اصلی‌ترین مشکل امروز جامعه بشری چیست؟ فقدان یک معلم و رهبری آسمانی که بتواند قافله انسان‌ها را از این منجلاب نفسانیت، شهوت، شبهات و ظلمات به سرچشمه‌های نور، اخلاق، ایثار، زیبایی، محبت و معنویت رهنمون سازد. طبیعی که با دم مسیحایی‌اش بتواند این مردگان متحرک را حیاتی طیبه عطا نماید و باز تأکید می‌کنم که ما آن مربی آسمانی و

طیب الهی را می‌شناسیم.

میان این دو کانون یعنی جامعه شیعه که باید این پیام را به گوش تشنگان حقیقت برساند و طیب حقیقی را به عالم معرفی کند و دل‌های آماده‌ای که در گوشه و کنار جهان گیرندگان و مخاطبان این پیام می‌باشند. در حال حاضر دو مشکل و مانع وجود دارد:

- ۱- فقدان درک صحیح از شرایط موجود؛ کم‌همتی و عدم احساس تعهد و مسئولیت در میان بسیاری از ما و کسالت، فرصت‌سوزی، عدم انسجام، موازی کاری، پراکندگی، بی‌برنامگی و بعضاً کج سلیقه‌گی و درگیری با یکدیگر در میان گروه‌های اندکی که در این عرصه در حال تلاش می‌باشند.
- ۲- فعالیت‌های تخریبی گسترده و دامنه دار حزب شیطان و دشمنان مذهب شیعه (در رأس آنان وهابیت).

این عقیده و باور ماست و با اعتماد به نفس و قاطعیت می‌گوییم: تشیع تنها و تنها مذهبی است که با فطرت خداجو و کمال طلب و عدالتخواه بشر هماهنگی کامل دارد، همان فطرتی که خداوند بشر را بدان آفریده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفرید.

ابابصیر از شکافنده علوم اولین و آخرین حضرت امام محمد باقر علیه السلام راجع به این آیه سؤال نمود، حضرت پاسخ فرمودند:

منظور از این آیین خالص، ولایت است.^۲

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. «هِيَ الْوَلَايَةُ»، تفسیر برهان، به نقل از تأویل الآیات: ج ۱، ص ۴۳۵.

و ذیل این آیه ثامن الائمه، سلطان انس و جان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدر بزرگوار و جد گرامی اش روایت فرموده که:

هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَيَّ
هَاهُنَا التَّوْحِيدُ.

منظور از این فطرت، اقرار به یگانگی خداوند، رسالت محمد صلی الله علیه و آله و ولی خدا بودن امیر المؤمنین علیه السلام است. تا این جا همه جزء توحید به حساب می آید.^۱
و مرحوم طبرسی در جوامع الجامع درباره معنی این آیه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمودند:

هر مولودی که به دنیا می آید بر فطرت [یعنی توحید و ولایت] متولد می شود و این پدر و مادر کودک هستند که او را یهودی و نصرانی می کنند.^۲
پس غلط نیست اگر بگوییم گمشده بشر همین جاست.
نهاد نا آرام بشر تنها در سایه سار این مذهب سکون و آرامش می یابد.
تشنگی تاریخی او تنها در این چشمه حیات فرو خواهد نشست.
درد و رنج های او تنها در این دار الشفا تسکین و التیام خواهد یافت.
آرمان ها و آرزو های بشر تنها به دست رئیس این مذهب که هم اینک حی و ناظر در میان ماست برآورده خواهد شد.

علم و حکمت، امنیت و عدالت، آرامش و آسایش، صلح و صفا، اخلاق و معنویت به دست توانای او به بشر هدیه خواهد شد.

و به راستی چه کسی باید این طبیب حقیقی را به عالم معرفی کند؟
چه کسی باید منجی واقعی را به دنیا بشناساند؟

۱. تفسیر برهان، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۱۰۱.

۲. جوامع الجامع: ص ۳۵۹، (به نقل از تفسیر برهان).

چه کسی باید راه نجات و رستگاری را به بشریت نشان دهد؟
چه کسی باید تشنگان حقیقت را به سرچشمه‌های زلال نور و هدایت
رهنمون گردد؟

این وظیفه خطیر بر دوش یکایک ماست. باید ثروتمندان شیعه ثروت
خود را؛ اندیشمندان و متفکران شیعه فکر و اندیشه خود را، اصحاب قلم،
فرهنگ، رسانه و هنر ابزارهای خود را و ارباب قدرت و سیاست همه نفوذ و
توان خود را برای ایفای این نقش عظیم به صحنه بیاورند که امام صادق علیه السلام
فرموده‌اند:

خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَ دَعَا إِلَى ذِكْرِنَا.

بهترین مردم بعد از ما ائمه، کسی است که امر ما را احیا کند و مردم را به سوی
ما بخواند.^۱

امانمک هر گفتار و نوشتار ذکر مصائب سید الشهداء علیهم السلام است. در پاورقی
کتاب «حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت» مطلبی را دیدم که حتماً برای شما نیز
جالب خواهد بود.

یک شخصیت مسلمان غیر شیعه می‌گوید:

«روزی با روزولت ملاقات کردم. از جنگ و مصیبت‌های آن سخن به
میان آمد. من از آداب جنگ در اسلام سخن گفتم و آن را با وحشی‌گری‌های
دولت‌های غربی مقایسه کردم.

روزولت به من گفت: هر چند جنگجویان غربی وحشی و تجاوزگر
باشند هیچ کس نشنیده است که ما پسر پیامبرمان را کشته و دختران او را با

هستی فدای مهدی □ ۲۰

ذلت به اسارت برده باشیم.

پس من سکوت کردم و چیزی نگفتم.^۱

۱. حسین در اندیشه مسیحیت: ص ۱۴۹.

دانی فدای عالی

چندی پیش که برای زیارت هشتمین حجّت الهی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مقدّس مشرف شدم، توفیق حضور در چندین جلسه سخنرانی را نیز پیدا نمودم. در یکی از این محافل سخنران راجع به اوصاف حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه، فضیلت انتظار، حقوق امام عصر علیه السلام بر شیعیان و تکالیف زمان غیبت سخن می گفت.

دقیقاً به خاطر ندارم چگونه بحث را به این جا کشاند که:

«اگر هم اینک وعده قبول یک دعا از جانب خدای متعال و البته فقط یک دعا! به شما داده شود یعنی به شما بگویند: یک دعای مستجاب و یک آرزوی برآورده شده نزد خداوند دارید، برای خود دعا می کنید یا برای ظهور امام عصر علیه السلام؟!»

فرض کنید شما را در انتخاب یکی از این دو گزینه مخیر کرده اند:

شما می توانید از خدا بخواهید شما را جزء ۳۱۳ نفر اصحاب خاصّ امام زمان علیه السلام قرار دهد و بعدها، آن حضرت ظهور فرمایند و یا این که برای ظهور حضرت دعا کنید و ایشان هم اکنون ظهور فرموده عالم را پر از عدل و داد نمایند ولی شما در تشکیلات حضرت هیچ جایگاهی نداشته باشید.

اگر به شما بگویند به کدام یک از این دو مطلب راضی هستید؟ ظهور آنی

حضرت هر چند شما هنوز آمادگی لازم را کسب ننموده باشید و یا این که ظهور به تأخیر بیفتد و شما فرصت خودسازی و کسب آمادگی بیشتر داشته باشید... کدام گزینه را انتخاب می‌کنید؟

نمی‌دانم سخنران از طرح این سؤال چه منظوری داشت و فرصت نیز پیدا نکردم تا در جلسات بعدی شرکت کنم و بینم بحث را به کجا می‌برد و چه نتایجی می‌گیرد؟ اما در هر حال سؤال تأمل برانگیزی بود. شاید در وهله نخست و به صورت احساسی و کلیشه‌ای بنده و یا شما بگوییم: بله! مسلماً ظهور امام عصر علیه السلام را انتخاب می‌کردیم؛ اما اگر حقیقتاً در موقعیت انتخاب قرار بگیریم معلوم نیست کدام یک از این دو گزینه را ترجیح خواهیم داد. اگر هم با زبان، ظهور را انتخاب کنیم معلوم نیست در ته قلبمان چه می‌گذرد؟

زیرا بشر ذاتاً خودخواه و منفعت طلب است. حبّ نفس دارد. همه چیز را برای خود می‌خواهد. در میان اهل ایمان هم بعضاً این حالت وجود دارد که شاید اگر آن را نوعی «خودخواهی مقدّس!» یا خودخواهی از نوع متعالی بنامیم خطا نگفته‌ایم.

متأسفانه خیلی از ما، امام را برای خود می‌دانیم و نه خود را برای امام! همیشه به دنبال گرفتن از امام هستیم، حاضر به مایه گذاشتن برای امام نیستیم. به عنوان مثال اگر به زیارت امام رئوف حضرت رضا علیه السلام مشرف شویم از ابتدای سفر حاجات خود را مدّ نظر می‌گیریم و با خود می‌گوییم: ان شاء الله در این سفر باید فلان حاجت را از امام رضا علیه السلام بگیرم! شما نیز شاید افرادی را دیده باشید که با کمال جسارت می‌گویند: بله! من به امام رضا علیه السلام گفتم: اگر حاجت مرا ندهید دیگر به زیارت نخواهم آمد! بیچاره به گونه‌ای امر برایش

مشتبه شده است که خیال می‌کند امام رضا علیه السلام به زیارت او محتاج است. بارها شده است من و شما نذر کرده‌ایم که اگر به عنوان مثال حضرت جواد الائمه علیه السلام فلان حاجت مرا بدهد شب شهادت یا ولادت آن حضرت در منزل، مجلسی برپا خواهیم کرد یا به زیارت کاظمین مشرف خواهیم شد!

پر واضح است که ما خدای ناکرده در صدد تخطئه تو سئل، نذر، حاجت خواستن از امام و.. نیستیم. منظور از بیان این مثال‌ها آن است که ما معمولاً با ائمه علیهم السلام معامله می‌کنیم! به ازای یک زیارت، یک مجلس و.. می‌خواهیم گرهی باز کنیم و یا حاجتی بگیریم ولی در حرم امام هشتم کمتر به این مقوله اندیشیده‌ایم که امام علیه السلام از ما چه می‌خواهد؟ انتظار آن حضرت از ما چیست؟ آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم ما برای اهل بیت علیهم السلام چه باید بکنیم؟

هم اینک که در زمان امامت حضرت ولی عصر علیه السلام زندگی می‌کنیم آیا تا کنون به این مطلب فکر کرده‌ایم که امام زمان علیه السلام از ما چه می‌خواهد؟ چه انتظارات و توقعاتی از ما دارد؟ آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم که ما برای امام زمان علیه السلام چه کرده‌ایم؟ و چه باید بکنیم؟

یکی از قوانین حاکم بر نظام آفرینش آن است که همواره «دانی فدای عالی» می‌شود. به دور و بر خود نگاهی بیفکنید. مشاهده می‌کنید بشر خیلی چیزها را فدای چیزهای دیگر می‌کند که البته مورد اعتراض هم واقع نمی‌شود. به عنوان مثال زحمت فراوانی لازم است تا زمینی بایر، آباد شود و در آن سبزه و گیاهی به عمل آید؛ اما همین گیاه و علفی را که با تلاش زیاد به دست آمده است به عنوان علوفه در اختیار چهارپایان قرار می‌دهند تا از آن تغذیه نمایند و کسی هم اعتراض نمی‌کند که چرا یونجه را فدای گاو و گوسفند می‌کنید؟!

انسان‌ها نیز برای تأمین احتیاجات غذایی و ادامهٔ حیات خود از قربانی کردن همین حیوانات ناگزیرند. هیچ‌گاه انسان را فدای حیوان نمی‌کنند بلکه این حیوانات هستند که پیش پای انسان قربانی می‌شوند.

به هنگام زمین خوردن، ناخودآگاه دست را محافظ سر و چشم خود قرار می‌دهیم. چرا؟ چون شکستن دست بهتر است تا متلاشی شدن مغز و یا آسیب دیدن چشم که از اعضای مهم بدن می‌باشد.

نظم عالم طبیعت بر همین منوال استوار است و در میان انسان‌ها نیز همین قانون حکمفرماست.

ما برای امام زمان علیه السلام هستیم نه ایشان برای ما. ما را فدای انبیا و ائمه علیهم السلام می‌کنند نه آن‌ها را فدای ما. ما باید فدای امام شویم و نه امام فدای ما. یکی از مفاهیمی که با عبارات مختلف در زیارت‌نامه‌های ائمه مورد تأکید و تکرار قرار گرفته همین اعلان آمادگی برای فدا شدن و فدا کردن جان و مال و هستی خویش در راه ائمه علیهم السلام است. در زیارت جامعه کبیره که از نظر سند دارای عالی‌ترین اسناد و از نظر محتوا دارای عالی‌ترین محتوایهاست و از گنجینه‌ها و ذخایر نفیس شیعه به حساب می‌آید و حضرت ولی عصر علیه السلام تأکید بر مداومت نسبت به آن نموده‌اند پنج بار عبارت «بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي» [با مختصر تفاوت] تکرار شده است. «باء» در این جا «بای تفدیه» است و به معنای فدا شدن می‌باشد، یعنی پدر و مادرم به فدای شما....

در نخستین عبارت خطاب به اهل بیت علیهم السلام این چنین می‌گوییم:

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي.

پدرم، مادرم، خودم، خانواده با مالم و همهٔ خاندانم فدای شما باد.

یا در زیارت عاشورا خطاب به حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌گوییم:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظَمَ مُصَابِي بِكَ.

پدر و مادرم به فدایت، به درستی که مصیبت تو بر من بسیار گران آمده است. و یا در دعای ندبه این گونه با حضرت بقیة الله عجل الله فرجه نجوا می‌کنیم:

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا.

جانم به فدایت! تو آن حقیقت پنهانی هستی که از میان ما بیرون نیستی.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا.

جانم به فدایت! که گر چه از نظر ما دوری؛ ولی از ما جدا نیستی.

بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٍ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا.

جانم به فدایت! تو آرمان و آرزوی هر مرد و زن مشتاق مؤمن هستی که آرزویت کنند و به یادت ناله سر دهند.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزِيزٍ لَا يُسَامَى.

جانم به فدایت! تو آن سر رشته عزتی هستی که برایت هم‌ترازی نمی‌توان یافت.

در کتاب‌های روایی مکرر دیده می‌شود که اصحاب ائمه به هنگام سؤال از آن بزرگواران، با جمله «جُعِلْتُ فِدَاكَ» به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام اظهار معرفت، محبت و ادب می‌کردند.

به کار رفتن مکرر این جملات با عبارات مختلف در ادعیه و زیارات و روایات بدین خاطر است که ما را «فدایی» ائمه علیهم‌السلام تربیت کنند.

البته چنین تعبیراتی در همه زبان‌ها و در میان همه اقوام و ملت‌ها رایج است که بیشتر جنبه تعارف و مبالغه و یا تملق دارد. ما نیز شاید در برخورد با دوستان و آشنایان از عباراتی همچون «قربانت گردم»، «فدایت شوم» و...

استفاده کنیم؛ اما در مقام عمل نه عقل و نه شرع اجازه فداشدن در راه غیر معصوم را (جز در مواردی خاص همچون جهاد، دفاع و...) به ما نمی دهد. ولی در مورد خاندان عصمت و طهارت چنین تعبیرات و خطابات کاملاً واقعی و حقیقی بوده و هیچ گونه تعارف و مبالغه‌ای در میان نیست یعنی اگر امروز حفظ جان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه موکول به از دست دادن جان و مال و هستی و خاندان ما باشد باید همه را فدا کنیم تا آن وجود مقدس مصون و محفوظ بمانند.

اسوه‌های فداکاری

عالی‌ترین تجلی این عشق و دلدادگی به ساحت قدس امامت در یاران حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به منصفه ظهور رسیده است. تاریخ جهان حماسه‌ای عظیم تر از عاشورا و رهبری همچون سید الشهداء علیه السلام و یارانی فداکارتر و وفادارتر از اصحاب آن حضرت به خود ندیده است.

در شب عاشورا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خطاب به اصحاب و یاران خویش فرمودند:

شما زمانی با من همراه شدید که فکر می‌کردید من به سوی مردمی رهسپارم که با زبان و قلب خویش با من بیعت کرده‌اند، ولی هم اکنون اوضاع برعکس شده است؛ شیطان بر آنان غلبه نموده و آنها را از یاد خدا غافل نموده است و [اکنون] آنها هدفی جز کشتن من و همراهانم و اسیر نمودن خاندانم پس از غارت آنها ندارند.

شاید برخی از شما از این وضعیت بی‌خبر باشید، یا این که اطلاع داشته باشید، اما شرم و حیا مانع گردد که مرا ترک کنید. بدانید نزد ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خدعه و نیرنگ حرام است، هر کس مانند در کنار ما را نمی‌پسندد هم اکنون بازگردد که شب است و هوا تاریک، خطری نیز متوجه شما نخواهد شد. زمان هم به اندازه کافی هست! ولی هر کس با جان خود ما را یاری کند از

خشم خداوند نجات یافته و با ما در بهشت برین خواهد بود که جدم رسول
خدا ﷺ فرموده‌اند:

فرزندم حسین علیه السلام در کربلا تنها و غریب، مظلومانه و با لبان تشنه به شهادت
می‌رسد. هر کس او را یاری نماید، مرا و فرزندش حضرت قائم علیه السلام را یاری
کرده است و هر کس با زبانش ما را یاری کند در روز قیامت در حزب ما خواهد
بود.

در این هنگام علمدار کربلا حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام از جا برخاست و
عرضه داشت:

برای چه دست از تو برداریم؟ برای آن که پس از تو زنده بمانیم؟! خدا نکند
هرگز چنین روزی را ببینیم!

آن‌گاه برادران امام، فرزندان، برادرزادگان و فرزندان عبد الله بن جعفر
(فرزندان حضرت زینب علیها السلام) به پیروی از حضرت عباس علیه السلام سخنان مشابهی
بر زبان راندند تا آن که مسلم بن عوسجه از جا برخاست و به نیابت از همه
اصحاب اظهار داشت:

آیا تو را در حلقه محاصره دشمن رها کنیم و برویم؟ در پیشگاه خدا برای
تنها گذاردن تو چه عذری داریم؟ به خدا سوگند از تو جدا نخواهم شد تا نیزه
خود را در سینه آن‌ها فرو برم و تا قبضه این شمشیر در دست من است بر آنان
حمله می‌کنم و اگر سلاحی نداشته باشم که با آن پیکار کنم با سنگ بر آنان
حمله می‌کنم تا آن که همراه تو جان بسپارم.

پس از او سعد بن عبد الله حنفی به پا خاست و ضمن اعلام وفاداری خود
گفت:

نه، به خدا سوگند، هرگز تو را رها نخواهیم کرد تا خداوند را گواه بگیریم

که حرمت پیامبر اکرم ﷺ را در غیاب او در حق تو رعایت کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که در راه تو کشته می شوم و دگر بار زنده شده و در آتش سوزانده می شوم و خاکسترم را به باد می دهند و هفتاد بار با من چنین کنند باز هم هرگز از تو جدا نخواهم شد تا در رکاب تو جان دهم....

سپس زهیر بن قین برخاست و گفت:

به خدا قسم ای فرزند رسول خدا ﷺ حاضرم هزار بار کشته شوم و در مقابل دشمنانت بایستم و تا آن زمان که ما زنده هستیم حاضر نیستیم شما وارد جنگ شوید.

گروه دیگری از اصحاب نیز سخنانی مشابه بر زبان راندند و با امام اعلان بیعت مجدد نمودند.

از حضرت زینب علیها السلام نقل شده است که فرمود:

شب عاشورا از خیمه خود بیرون آمدم تا از حال برادرم و یارانش با خبر شوم. دیدم امام علیه السلام تنهای تنها در خیمه ای نشسته مشغول راز و نیاز با خداوند و تلاوت قرآن است. با خود گفتم: سزاوار نیست برادرم در چنین شبی تنها باشد...

پس به خیمه برادرم ابا الفضل العباس علیه السلام نزدیک شدم. ناگاه همه و سرو صدای زیادی شنیدم. همان جا پشت خیمه ایستادم و به داخلش نظر انداختم، دیدم عموزادگان، برادران و برادرزادگانم همگی بر گرد عباس علیه السلام که چون شیری بر زانویش تکیه زده بود حلقه زده اند و او خطبه ای مشتمل بر حمد و ثنای الهی و سلام و درود بر پیامبر خدا ﷺ ایراد کرد که مانند آن خطبه را جز از برادرم حسین علیه السلام نشنیده بودم و در ادامه فرمود: ای برادران! برادرزادگان! و عموزادگانم! با طلوع سپیده دم چه می کنید؟ عرض کردند: فرمان، فرمان

شماست. هر چه شما بگویید همان را انجام می‌دهیم!

حضرت عباس علیه السلام فرمود: این اصحاب با امام علیه السلام پیوند خویشاوندی ندارند و بار سنگین را جز صاحبانش بر نمی‌دارند فردا که صبح شد اولین کسانی که وارد جنگ با دشمن می‌شود شما هستید. ما باید پیش از آنان کشته شویم... بنی هاشم از جای برخاسته، شمشیرها را از غلاف بیرون کشیده، در برابر برادر عباس علیه السلام قرار گرفته و گفتند: «ما همگی تحت فرمان تو هستیم».

حضرت زینب علیها السلام می‌گوید: وقتی این شهامت، یکپارچگی و عزم راسخ را دیدم دلم آرام شد، بغض گلویم را گرفت و اشک از دیدگانم سرازیر شد. خواستم به سوی خیمه برادر حسین علیه السلام بروم و جریان را برای او بازگو کنم که ناگاه از خیمه حبیب بن مظاهر علیه الرحمه نیز هممه و سرو صدایی شنیدم. او با سایر اصحاب که به دورش حلقه زده بودند، این‌گونه سخن می‌گفت:

ای همراهان! برای چه منظوری به این جا آمده‌اید؟ خدا شما را رحمت کند، سخنانتان را روشن و بی‌پرده بیان کنید.

گفتند: آمده‌ایم تا حسین علیه السلام غریب فاطمه علیها السلام را یاری کنیم.

گفت: چرا زندگی و خانواده خود را رها کرده‌اید؟

گفتند: برای یاری حسین علیه السلام.

گفت: اگر صبح شد، چه می‌کنید؟

گفتند: فرمان، فرمان توست. ما از فرمان تو سرپیچی نمی‌کنیم.

گفت: هنگامی که صبح شد، اول کسی که به میدان مبارزه قدم می‌گذارد

شما هستید. ما پیش از بنی هاشم به میدان می‌رویم و تا خون در رگ ما جاری

است نباید بگذاریم حتی یک نفر از آنان کشته شود...

اصحاب شمشیرها را به اهتزاز درآوردند و یک صدا خطاب به حبیب گفتند: همه ما با تو هم عقیده و تحت فرمان توایم.^۱ همین گونه هم شد. در روز عاشورا تا زمانی که یکی از اصحاب زنده بود هیچ یک از بنی هاشم برای جنگ با دشمن خارج نشدند و تا زمانی که یک نفر از بنی هاشم زنده بودند، حجت خدا حضرت سید الشهداء علیه السلام به میدان نرفتند.

شبهه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی حضرت علی اکبر علیه السلام، باید سپر بلا و فدای امام زمانش شود. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با آن مقامات و کمالات باید پیش از امام و پیش روی امام علیه السلام به شهادت برسد. مشهور است که وقتی بشیر وارد مدینه شد تا خبر شهادت سید الشهداء علیه السلام را به اهل مدینه برساند مادر ادب، حضرت ام البنین علیها السلام وقتی از شهادت چهار فرزندش از جمله قمر بنی هاشم علیه السلام مطلع گردید خطاب به بشیر فرمود:

قَدْ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي، أَوْلَادِي وَ مَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي
عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، أَخْبَرَنِي عَنِ الْحُسَيْنِ.

رگ قلبم را پاره کردی! فرزندان من و هر آن کس که زیر آسمان است، فدای ابی عبد الله الحسین علیه السلام، مرا از حسین آگاه ساز.

البته یاران امام حسین علیه السلام پا را از فدا شدن هم فراتر نهاده، فنای در مولای خود شدند و به مقام «حلت بفنائك» رسیدند.

آنچه شهدای کربلا و اصحاب سید الشهداء علیه السلام را نسبت به سایر شهدا

ممتاز می‌کند همین است. درسی که اصحاب با وفای سالار شهیدان به ما می‌آموزند این است که رمز و راز «بقا»، فنا شدن در حجت خداست.

این فنا شدن پوچی نیست؛ نابودی نیست؛ بلکه عین بقاست، عین ماندگاری است. اگر فدای فرزند زهرا علیها السلام شوی جاودانه خواهی شد و تحقق این معنا به زبان و شعار و ظاهر نیست، باید خودت را نبینی، از خود و تمایلات و خواهش‌ها و سلايق و علايق چشم‌پوشی؛ امر امام را بشناسی و تمام همّت خویش را مصروف به اطاعت از امام کنی.

بیش از هزار سال است که انبیا، اولیا، ملائکه، مؤمنین و ناموس دهر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه شب‌های جمعه و سایر ایام به زیارت کربلا مشرف می‌شوند. به راستی چه چیز غلام سیاه ابا عبد الله علیه السلام را به این مقام رسانده است؟ کدامین ویژگی جوان نصرانی تازه مسلمان شده را به این درجه و منزلت رسانده است؟ چشمان ما که لیاقت تماشای ولی خدا را ندارد، اما دیده‌ایم که چگونه بزرگان فقها و علما و مؤمنین با کمال خضوع و خشوع در برابر این غلام سیاه و جوان نصرانی تعظیم نموده و «بأبی أنت و امی» می‌گویند. با نماز و روزه به این مقام نمی‌توان رسید! با صدقه بسیار دادن و حج بسیار رفتن نمی‌توان به چنین درجه‌ای نائل شد! با تحصیل و تعلیم و فقه و اصول و حکمت به چنین جایگاه رفیعی نمی‌توان دست یافت! باید فانی در مولا شوی، ذوب در محبوب گردی، هر چه داری و دوست می‌داری به پایش بریزی.

حیف که محبت دنیا ما را زمین‌گیر کرده است. افسوس که جاذبه‌های فریبنده دنیا ما را به خود مشغول و از مولا غافل ساخته است. حتی بسیاری از خوبان ما به دنبال کسب ثواب بیشتر و رفتن به بهشت و جمع کردن میان دنیا و

آخرت! می‌باشند، و متأسفانه برایشان اهمیتی ندارد که بر سر ولی خدا و حجت زمان چه آمده و می‌آید!

معنای بیعت

اتفاقاً یکی از معانی بیعت نیز همین اعلام آمادگی برای نثار مال و جان و هستی از سوی بیعت کننده است. مؤلف کتاب مکیال المکارم وقتی تکالیف بندگان را در برابر امام عصر علیه السلام بیان می‌کند سی و چهارمین وظیفه شیعیان را در زمان غیبت «تجدید بیعت با آن حضرت پس از هر نماز روزانه و نیز در روزهای جمعه» بر شمرده، در تبیین معنای بیعت در لغت و شرع می‌نویسد:

«معنای بیعت آن است که بیعت کننده متعهد می‌شود و پیمان محکم می‌بندد که با جان و مال خود آن کسی را که با او بیعت کرده است یاری نموده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نرزد و جان و مال خود را سپر بلای او گرداند و فدای او کند و بیعت به این معنی در دعای عهدی که هر روز باید خوانده شود و نیز دعای عهد معروفی که تا چهل بامداد خواندن آن سفارش گردیده مطرح شده است... و این بیعت به دو امر تحقق می‌یابد:

۱ - تصمیم استوار و محکم قلبی بر اطاعت فرمان امام علیه السلام و یاری آن حضرت با نثار مال و جان چنان که در آیه شریفه قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾^۱

«همانا خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری فرمود به این که

بهشت را برای ایشان قرار دهد».

که بر فروشنده واجب است آنچه را به مشتری فروخته هرگاه خریدار مطالبه نماید به او تسلیم کند و بی هیچ تعلل و تأملی آن را تحویل دهد.

۲- آشکار نمودن نیت باطنی و بر زبان آوردن اراده قلبی...

و در بیان حکم بیعت می گوید:

بیعت به معنی نخست بر همه افراد اعم از مرد و زن، برده و آزاد واجب است بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی یابد، زیرا اصل ایمان همان التزام با دل و زبان به اطاعت فرمان پیامبر و امام و تسلیم بودن در برابر ایشان و یاری نمودن آنان با جان و مال می باشد. خدای عز و جل می فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۱

و نیز می فرماید:

﴿قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ وَرَبُّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲

«نه به پروردگار تو سوگند، که اینان به حقیقت، ایمان نیاورده اند تا این که تو را در هر امری که در میانشان پیش آید حاکم کنند سپس هیچ اعتراضی به آن چه تو حکم کرده ای نداشته باشند، و کاملاً تسلیم گردند.»

و از دلایل وجوب بیعت با تمام ائمه علیهم السلام روایتی است که در کتاب احتجاج طبرسی در خطبه روز غدیر آمده و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این خطبه مردم

۱. سوره احزاب: آیه ۶.

۲. سوره نساء: آیه ۶۵.

را به بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام فرمان داد و عهد و پیمان به اطاعت ایشان را به مردم تلقین نمود با این که امامان علیهم السلام معاصر اهل آن زمان نبودند و این نیست مگر به خاطر وجوب التزام مردم با دل و زبان و تعهد و میثاق محکمشان مبنی بر اطاعت و یاری ائمه علیهم السلام و نثار کردن جان و مال در راه آنان و فرمان برداری از اوامر ایشان...»

و البته در زمان هر یک از ائمه علیهم السلام بهترین ها برای یاری امام آن عصر کمر همت بسته و انتخاب و گلچین شده اند. پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام نیز از این یاران با وفا خالی نیست. مردانی که خداوند به وسیله آنان دین خویش را یاری می کند و ولی خود را نصرت می بخشد. مؤمنانی که نه فقط با زبان اظهار بیعت و تسلیم کرده اند که در عمل نیز از بذل جان و مال و هستی خویش برای مولای خود دریغ نمی ورزند.

امام رضا علیه السلام در ضمن دعای موسوم به «دعای زمان غیبت» برای برخی اصحاب امام عصر علیه السلام به این گونه دعا می کند:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ... وَشُرَكَائِهِ فِي أَمْرِهِ وَمُعَاوِنُوهُ عَلَي طَاعَتِكَ
الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ حِصْنَهُ وَسِلَاحَهُ وَمَقْرَعَهُ وَأُنْسَهُ الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ
وَالْأَوْلَادِ وَتَجَافَوْا الْوَطْنَ وَعَظَّلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْمِهَادِ قَدْ رَفَضُوا
تِجَارَاتِهِمْ وَأَضْرَبُوا بِمَعَايِشِهِمْ وَفُقِدُوا فِي أُنْدِيَّتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنِ
مِصْرِهِمْ وَخَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلَي أَمْرِهِمْ وَخَالَفُوا الْقَرِيبَ

مِمَّنْ صُدَّ عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَاتَّكَفُوا بَعْدَ التَّدَابُرِ وَالتَّقَاتِعِ فِي دَهْرِهِمْ
وَقَطَعُوا الْأَسْبَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامٍ مِنَ الدُّنْيَا...

خدایا! آنان که در امر او شریکند و بر طاعت تو مددکاران اویند، کسانی که تو دژ، اسلحه، پناهگاه و مایهٔ انس او قرارشان دادی؛ آن‌هایی که از اهل و اولاد خود بریدند و ترک وطن گفتند و تخت‌های استراحت را رها کردند، تجارت‌ها را کنار گذاشتند و به معیشت‌های خودشان ضرر زدند و بدون این که از شهرهایشان خارج شوند به عزلت و گوشه نشینی افتادند و با هرکس که در کارها یاریشان نماید، پیمان بستند گرچه نسبتی دور با آن‌ها داشتند و با نزدیکانی که آن‌ها را از مقصودشان بازبدارد مخالفت ورزیدند؛ بعد از جدایی‌ها گرد هم آمدند و اسباب به هم پیوستهٔ دنیوی را که وسیلهٔ بهره بردن اندک از دنیا بود قطع نمودند. بدین سان، خدایا! آن‌ها را در حفظ و حراست خود و در سایهٔ لطف و حمایت خویش قرار ده و...^۱

ولی ما اغلب بر عکس عمل کرده‌ایم. اصحاب امام عصر علیه السلام از اهل و اولاد به خاطر مولایشان می‌گذرند و ما بعضاً یک صدم وقتی را که برای خانواده و عزیزان خود می‌گذاریم به آن حضرت اختصاص نمی‌دهیم. یک درصد از پولی که برای زن و فرزند خویش و راحتی آنان هزینه می‌کنیم، در راه امام زمان علیه السلام و اهداف و آرمان‌های آن حضرت به مصرف نمی‌رسانیم. اصحاب امام عصر علیه السلام بسترهای نرم و گرم را رها ساخته و خویشتن را در خدمت مولای خویش به رنج می‌افکنند؛ ما هر وقت عیش و راحتی مان کمی مختل

۱. دعای زمان غیبت، صحیفهٔ مهدیه: ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

می شود به دامن امام عصر علیه السلام پناه می بریم و از آن حضرت طلب آسایش و راحتی می کنیم.

اصحاب امام عصر علیه السلام در راه امام، ضرر به معیشت خویش را تحمل می کنند؛ اما ما همواره برای سود بیشتر و موفقیت های بزرگ تر در تجارت و اقتصاد و معاملات خویش متوسل به امام زمان علیه السلام می شویم.

آن ها خود را فدای امام زمان علیه السلام می کنند و ما بر عکس امام علیه السلام را همواره فدای حاجت های خود می کنیم.

آن ها می خواهند باری از دوش حضرت بردارند و غصه ها و دردهای حضرت را تسکین باشند و ما همیشه دردها و غصه های خود را برای حضرت سوغات می بریم. از حال و روز حضرت در زمان غیبت بیخبریم. همیشه خودخواهانه حاجات و حوائج خودمان را خواسته ایم.

می خواهید بدانید در زمان غیبت به امام عصر علیه السلام چه می گذرد؟ می خواهید بدانید در زمان غیبت، امام من و شما چه حال و روزی دارد؟ امام حسن عسکری علیه السلام در دعای قنوت خویش این گونه فرزند مظلوم خود را یاد و برایش دعا می کنند:

اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضاً فَيْكَ لِأَبْعَدِينَ...

بارالها! همان گونه که او (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) جان خویش را به خاطر تو در تیررس مخالفان قرارداد و سعی نیکو نموده است به بذل خون خود از برای دفاع نمودن از حریم مؤمنان؛ و در ردّ شرّ و بدی ستمکاران، بی دین شدگان و شک کنندگان، تا جایی که گناهایی که آشکار شده بود پنهان کرد و چیزهایی را

آشکار کرد که دانشمندان و علمای دینی پیمان داده بودند آن چیزها را برای مردم تبیین و روشن کنند و کتمان نکنند، ولی آن امور را به فراموشی سپرده بودند؛ و مردم را تنها به فرمان برداری از تو فراخواند و اینکه کسی از مخلوقات را برای تو شریک قرار ندهد و دستورش را برتر از دستور تو قرار ندهد. افزون بر آن چه گفته شد، تلخی سختی‌ها و رنج‌های خشمی را که قلب را مجروح می‌کند در راه تو جرعه جرعه می‌نوشد؛ غم‌هایی را که پیوسته به او می‌رسد تحمل می‌کند؛ امور دردناکی که تازه به او می‌رسد و هر لحظه تازه تر می‌شود؛ غصه‌هایی که در گلو می‌ماند و از حلقوم فرو نمی‌رود و پهلوی انسان تحملش را ندارد، تحمل می‌کند. این‌ها در هنگامی است که به دستوری از دستورها و کارهای تو می‌نگرد؛ ولی دستش کوتاه است و نمی‌تواند آن دستور دگرگون شده را تغییر دهد و آن گونه که تو دوست داری قرارش دهد. خدایا! با یاری‌ات پشتش را محکم گردان و...^۱

گوشه‌ای از این دنیا، مرد خسته‌ای تنها

می‌زند صدا ما را، کیست؟ مهدی زهرا

جرعه جرعه می‌نوشد، غصه‌های غیبت را

کوچه کوچه می‌گردد، او دیار غربت را

راه مادرش پوید، یار باوفا جوید

«اکثرو الدعاء» گوید، مانده یگه و تنها

۱. بحار الانوار: ج ۸۵، ص ۲۳۲؛ مهج الدعوات: ص ۶۶ (نقل از صحیفه مهدیه).

شیعیان او خواب و رهرو ره باطل
جمله اهل دنیایند، غافل از غم مولا
صاحب الزمان برگرد، دیگر از دل صحرا
جان مادرت زهرا، جان زینب کبری

سرانجام بی تفاوتی

وای بر ما که اگر ندای غربت و مظلومیت امام زمان خود را بشنویم و
بی تفاوت باشیم! که سالار شهیدان ابا عبد الله الحسین علیه السلام فرمود:

از [جدم] رسول خدا صصص شنیدم که فرمود:

مَنْ سَمِعَ وَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَلَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَي حَقِّهِمْ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَي
وَجْهِهِ فِي النَّارِ.

هرکس فریاد استغاثه اهل بیت مرا بشنود و به یاریشان نشتابد خداوند وی را به
رو در آتش اندازد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

در میان بنی اسرائیل پیرمردی بود که خدا را عبادت می کرد. روزی از روزها که
به نماز و عبادت مشغول بود مشاهده کرد که دو کودک خروسی را گرفته و
پره‌های او را زنده زنده می‌کنند. عابد به عبادت خود ادامه داد و آن دو کودک را
از آن کار نهی نکرد. خداوند هم به زمین امر فرمود که این بنده مرا در خود

۱. مقتل الحسین، مقرّم: ص ۱۸۹؛ و به همین مضمون روایت شده است در شواب الأعمال و عقاب الأعمال:

فرو ببر. پس آن پیرمرد به خاطر بی رحمی به زمین فرو رفت و چنین است
حال او تا روز قیامت...^۱

می بینید چگونه خداوند به خاطر مظلومیت یک حیوان زبان بسته به خشم
می آید؟! پیرمرد عابد به خاطر سکوت در برابر ظلم به یک حیوان مورد خشم
و غضب الهی واقع می شود و یک عمر عبادت او، باطل و تباه می شود. پس
چگونه خواهد بود حال آن کسانی که ظلم بر حجّت‌های الهی را دیده و
سکوت کردند و بی تفاوت از کنار آن گذشتند؟ چگونه خواهد بود غضب
الهی بر آن کسانی که به عبادت و نماز و روزه و قرآن دلخوش کردند؛ اما در
برابر تزییع حقوق اهل بیت پیامبر ﷺ واکنشی نشان ندادند و آیا ما در این
میانه معذوریم؟

اگر کسی بداند که امام زمان علیه السلام و حجّت خداوند در زمانه ما هر صبح و
شام گریه می کند، دلش خون است، حدود هزار و دویست سال است در
تنهایی و غربت روزگار می گذراند، غیبتش به درازا کشیده است، هر صبح و
شام «هل من ناصر ینصرنی» می گوید، از گرفتاری شعیان و رنج محرومان و
ستمدیدگان جهان آگاه است و از آن رنج می برد، آواره و سرگردان در
صحراها و بیابان‌هاست، اما حرکتی نکند چه سرنوشتی در انتظار اوست؟
و بدتر از این اگر کسی بداند که امام زمانش بارها و بارها در خواب و
بیداری و در تشرفات متعدد امر به دعای برای تعجیل در فرج نموده است،
ولی به این فرمایش مولا عمل نکند حال و روزش چگونه خواهد بود؟

۱. بحار الانوار: ج ۶۴، باب إحصاء الدواب و... ح ۵، به نقل از امالی شیخ طوسی: ص ۶۶۹.

حساسیت مطلب تا آن جاست که در روایتی امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أَتَىٰ إِلَيْنَا مِنْ ظُلْمِنَا وَ ذَهَابِ حَقِّنَا وَ مَا نُكِبْنَا بِهِ
فَهُوَ شَرِيكٌ مَنْ أَتَىٰ إِلَيْنَا فِيمَا وَلَّيْنَاهُ^۱.

هر کسی که نداند بر ما اهل بیت چه گذشته است و نسبت به ظلم‌ها و ستم‌هایی
که بر ما خاندان روا داشته شده جاهل باشد شریک ظلم ظالمین و شریک جرم
ستمگران بر ما خواهد بود.

پافشاری بر دعا برای فرج

وقتی سخن از وظایف شیعه در زمان غیبت به میان می‌آید بلافاصله باید از ضرورت دعا برای تعجیل در ظهور آن امام عزیز سخن گفت. زیرا این موضوع آن قدر در نزد آن حضرت اهمیت دارد که دستور نوشتن کتابی راجع به این موضوع را صادر فرموده‌اند.

دعا برای تعجیل فرج در سیره عملی و عبادی اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشته و نقل دعاهای متعدّد در کتب ادعیه از اهتمام ائمه معصومین علیهم‌السلام به این امر حکایت دارد.

آنان که هنوز به وجوب دعا برای وجود نازنین حضرت ولی عصر یقین ندارند و از آثار و برکات این عبادت بزرگ بی‌خبرند را به کتاب شریف «مکیال المکارم» ارجاع می‌دهیم که انصافاً حقّ مطلب را ادا کرده است؛ و به آنان که با این وظیفه خطیر آشنایی دارند و از دعا برای تعجیل در فرج غافل نیستند متذکر می‌شویم که بنا به روایات، دعای غیر مستجاب وجود ندارد، در دعا برای آن حضرت سستی نورزید، از اجابت دعا مأیوس نشوید، این دعا را همچون یک تکلیف شرعی همانند نماز و روزه بدانید. مگر نه این است که تا

زنده‌ایم باید نماز بخوانیم، روزه بگیریم، حج برویم، حقوق واجب مالی خود را پردازیم؟! تا جان در بدن داریم باید برای ظهور امام عصر عجل الله دعا کنیم؛ به استجابت دعا نیز یقین داشته باشیم که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ
الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ
يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ.

چهار چیز به هر کس داده شد، از چهار چیز دیگر محروم نشود: کسی که توفیق طلب آمرزش به او داده شد از مغفرت بی بهره نخواهد ماند و به کسی که توفیق شکر داده شد از فزونی نعمت محروم نگردد و کسی که به او توفیق توبه داده شد از قبولی توبه محروم نخواهد شد و به آن که توفیق دعاء داده شد از اجابت دعایش بی نصیب نماند.^۱

در برخی روایات آمده است که خداوند، گاه دعای کافر را مستجاب می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند متعال به یکی از انبیا فرمود: به نزد حاکمی که بر مردم حکومت می‌کند برو و از قول من به او بگو: من تو را برای خونریزی و انباشته نمودن اموال به حکومت نرسانده‌ام بلکه تو را برای این به کار گماردم که به داد ستمدیدگان بررسی او آنان را یاری نمایی [زیرا من دعای افراد مظلوم را مستجاب می‌کنم اگر چه کافر باشند].^۲

۱. تحف العقول، کلمات قصار پیامبر صلی الله علیه و آله: ح ۲۸.

۲. ثواب الاعمال: ص ۳۲۱؛ الکافی: ج ۲، ص ۳۳۳.

جالب است بدانید که دعا، تنها اختصاص به ما انسان‌ها ندارد که حتی حیوانات نیز برای خویش ذکر و دعایی دارند و به ویژه در سختی‌ها و تنگناها دست به دعا به درگاه خالق یکتا برمی‌دارند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا اشْتَرَى أَحَدٌ دَابَّةً إِلَّا قَالَتْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيمًا.

هنگامی که شخصی حیوان چهارپایی را خریداری می‌کند آن حیوان می‌گوید:

خداوند!! او را نسبت به من رحیم و مهربان قرار بده.^۱

شنیدن این دو حکایت زیبا نیز خالی از لطف نیست:

مردم در زمان حضرت سلیمان علیه السلام به خاطر نیامدن باران دچار قحطی شدیدی شدند. آن‌ها از این امر به سلیمان علیه السلام شکایت نموده از او خواستند برای آمدن باران دعا کند. سلیمان علیه السلام به آنان گفت: پس از آن که نماز صبح را به جای آوردم، برای این کار اقدام خواهم نمود.

آن حضرت پس از نماز صبح برای انجام این امر (به خارج شهر) رفت و مردم نیز با وی همراه شدند.

سلیمان علیه السلام در میان راه مورچه‌ای را مشاهده نمود که دستان خود را به طرف آسمان بلند کرده و پای خود را روی زمین قرار داده و چنین می‌گفت: خداوند!! ما مخلوقی از مخلوقات تو هستیم و بی‌نیاز از رزق و روزی تو نمی‌باشیم. پس ما را به خاطر گناه بنی‌آدم هلاک و نابود نساز.

در این هنگام سلیمان علیه السلام به مردم گفت: برگردید، زیرا به خاطر (دعای)

دیگران باران بر شما خواهد بارید.

پس امام کاظم علیه السلام فرمود:

در آن سال بارانی بر مردم بارید که قبلاً مانند آن باریده نشده بود.^۱

مردی می‌گفت: مردم در زمانی به خاطر خشکسالی دچار قحطی شدید شدند. آن‌ها برای آمدن باران دعا کردند؛ اما دعایشان مستجاب نشد. من روزی از روزها به کوهساری رفتم. در آن جا آهویی را مشاهده کردم که مضطرب و نگران بود و از شدت تشنگی به خود می‌پیچید. پس به سوی برکه‌ای رفت تا از آن آب بنوشد؛ اما پس از رسیدن به آن برکه متوجه شد که آبی در آن نمانده و برکه خشک شده است.

در این هنگام آهو در حالی که متحیر و نگران بود، سر خود را بالا می‌برد و تکان می‌داد و با چشمان بی رمق خود به آسمان نگاه می‌کرد. در این حال متوجه شدم که ابری در آسمان ظاهر شد. سپس باران بارید و آن برکه از آب باران پر شد. سپس آهو از آب آن برکه خورد و پس از سیراب شدن از آن جا دور شد.^۲

به راستی خدایی که این قدر رئوف و مهربان است و دعای مورچه‌ای را برای آمدن باران مستجاب می‌کند و نگاه پر از نیاز آهویی تشنه را بی پاسخ نمی‌گذارد چگونه ممکن است دعای بندگان خویش برای ظهور منجی بشریت را مستجاب نکند؟

۱. الکافی: ج ۸، ص ۲۵۶.

۲. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: ج ۸، ص ۷۹.

یکی از نکات مهم آن است که برای رفع حوائج و به ویژه در حاجت های مهم باید بر دعا، اصرار و پافشاری نمود.

امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش های خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

ثُمَّ جَعَلَ بِيَدِكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ فَأَلْحِحُ فِي الْمَسْأَلَةِ يَفْتَحُ لَكَ بَابَ الرَّحْمَةِ بِمَا أُذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ فَأَلْحِحْ وَ لَا يَقْنَطُكَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ الْمَسْأَلَةِ...

پس کلید گنج های خود [دعا] را در دستان تو قرار داد (از آن جا که به تو، اذن در خواست از خود را عنایت فرموده) در خواهش و خواسته ات اصرار کن تا در رحمت به رویت گشوده شود پس هرگاه خواستی در های گنجینه هایش را با دعا بگشایی اصرار کن و تأخیر در اجابت دعا تو را نا امید نسازد زیرا عطا به اندازه در خواست است.^۱

شاید برخی بپرسند با این همه علاقه ای که از جانب ارادتمندان امام عصر علیه السلام ابراز می شود و انبوه دعا هایی که صورت می گیرد، پس چرا غیبت آن حضرت ادامه داشته و از ظهور خبری نیست؟! در پاسخ باید گفت:

اولاً معلوم نیست بسیاری از این ابراز علاقه ها، خالصانه و حقیقی باشد و در موقع نیاز و ضرورت نیز پایدار بماند.

دوم آنکه اظهار ارادت و دعا از سوی عده کمی از ارادتمندان کافی نیست، بلکه باید این خواست عمومی شده و بسیاری از مردم خواستار ظهور منجی

۱. تحف العقول، کتابه الی ابنه الحسن علیه السلام.

موعود شوند.

دعا کلید حلّ تمام مشکلات است، اما باید توجه داشت که ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام بزرگ ترین تحوّل و مهم ترین اتفاق در طول تاریخ بشریت است. شکی نیست که هر چه هدف بزرگ تر باشد زحمت بیشتر و همّت عالی تری می طلبد.

بنابراین حجم دعاها و توجهاتی که به آن حضرت صورت گرفته و می گیرد به هیچ وجه متناسب با چنین تحوّل بزرگی نبوده و نیست.

در حال حاضر شاهدیم متأسفانه بسیاری از شیعیان که از نظر مذهب و عقیده منتسب به آن حضرت می باشند، نه تنها اهل دعا برای تعجیل فرج نیستند که حتی در قلبشان، تمایلی برای آمدن آن حضرت وجود ندارد، یعنی نه تنها برای ظهور دعا نمی کنند که حتی توجه قلبی به آن حضرت نیز ندارند.

در صدر اسلام یازده پیشوای معصوم که به اعتراف دوست و دشمن در تمام صفات برجسته انسانی و فضایل علمی و عملی نظیری نداشتند در دسترس همین مردم بوده اند؛ اما از صحنه سیاست و مدیریت جامعه کنار گذاشته شده اند و سرانجام به شهادت رسیده اند تا این که بنا به حکمت الهی آخرین حجّت خداوند از میان مردم غایب شد و تا آن زمان که تقاضای عمومی برای عرضه این گوهر بی نظیر ایجاد نشود غیبت ادامه خواهد یافت. در روایات فراوان از آنان که پیوسته در انتظار ظهور آن حضرت بوده و برای فرا رسیدن آن روز پرشکوه دعا می کنند تمجید فراوان شده است.

شبهات به خوبان

دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام آثار و برکات زیادی برای دعا کننده دارد که یکی از این برکات، شبیه شدن به ائمه معصومین علیهم السلام و مؤمنان و صالحان است.

برخی افراد با «دعا برای تعجیل فرج» مخالفند و آنانی را که معتقد و ملتزم به این عمل می باشند تخطئه می کنند که ما را با آنان کاری نیست.

برخی دیگر با دعا برای تعجیل فرج مخالفتی ندارند؛ اما کیفیت دعاهای خود و دیگران را مورد تشکیک قرار می دهند و در این مقال، روی سخن ما با این گروه است.

بر فرض که دعاهای امثال ما آن چنان که باید و شاید مرغوب و با کیفیت نباشد، اما حداقل فایده آن همین است که ما را شبیه دعا کنندگان برای ظهور حضرت می کند.

سید بن طاووس در کتاب شریف «لهوف» از مردی به نام «ابن رباح» نقل می کند:

مرد نابینایی را دیدم که شاهد شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. علت نابینایی اش را پرسیدم، گفت:

من روز عاشورا شاهد شهادت حضرتش بودم؛ ولی نه نیزه‌ای زدم، نه شمشیری کشیدم، و نه تیری افکندم. پس از شهادت آن حضرت، به خانه ام برگشتم، نماز عشا را خواندم!! و خوابیدم. در خواب کسی سراغ من آمد و

گفت: رسول خدا ﷺ را اجابت کن. گفتم: مرا با ایشان چه کار؟ مرا کشان کشان نزد پیامبر ﷺ برد. رسول خدا ﷺ در صحرائی نشسته، آستین‌های مبارک را بالا زده و حرب‌های در دست داشتند. در پیش روی آن حضرت فرشته‌ای ایستاده بود در حالی که شمشیری آتشین در دست داشت و یاران نه گانه مرا می‌کشت. آن گاه که ضربتی به آنان می‌زد تمام وجودشان را پراز آتش می‌کرد. نزدیک رفتم و مقابل آن حضرت زانو زده، عرض کردم: السلام علیک یا رسول الله! جواب سلامم را نداد. پس از سکوتی طولانی فرمود:

ای دشمن خدا! حرمتم را شکستی؛ عترتم را کشتی؛ حق مرا مراعات نکردی و کردی آن چه کردی!

عرض کردم: یا رسول الله! به خداوند سوگند! من نه شمشیری کشیدم؛ نه نیزه‌ای زده‌ام و نه تیری افکنده‌ام. فرمود:

راست می‌گویی؛ ولی سیاهی لشکر آنان بودی. نزدیک بیا.

نزدیک رفتم، تشتی پراز خون مقابل آن حضرت بود، فرمود: این خون فرزندم حسین علیه السلام است. رسول خدا ﷺ از آن خون بر چشمم کشید (مانند سرمه) بیدار شدم و تا کتون چیزی را نمی‌بینم.^۱

آری؛ وقتی سیاهی لشکر شدن در جبهه مقابل امام این گونه مذموم و ناپسند بوده و مستحق کیفر و عقوبت می‌باشد بی تردید واقع شدن در صف دوستان و محبین ائمه علیهم السلام ممدوح و پسندیده بوده، اجر و ثواب به دنبال خواهد داشت. وقتی به عنوان مثال در محرم و یا فاطمیّه در دسته‌های

۱. اللهوف: ص ۱۸۳؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۵۸.

عزاداری شرکت می‌جوییم و یا در مجالسی که به مناسبت ولادت یا شهادت هر یک از ائمه علیهم‌السلام برگزار می‌شود حضور می‌یابیم؛ وقتی به حرم ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام یا سایر ائمه مشرف می‌شویم؛ وقتی در اربعین حسینی که میلیون‌ها عاشق دلباخته حضرت ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام از راه‌های دور و نزدیک با پای پیاده به کربلا مشرف می‌شوند، ما نیز چون قطره‌ای به این اقیانوس بی‌کران می‌پیوندیم و...

از هر صنف و گروه و طایفه‌ای که باشیم، با هر پیشینه و سابقه‌ای، می‌توانیم حداقل به این دلخوش باشیم که شبیه صاحب عزا شده‌ایم و در زمره سیاهی لشکر محبتین اهل بیت علیهم‌السلام به حساب آمده‌ایم و دعا برای تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نیز از این قاعده مستثنی نیست.

بی‌تردید دعا برای تعجیل در ظهور، یک توفیق بزرگ از جانب خداوند متعال می‌باشد و حداقل فایده آن همین است که نام ما، در میان دعا کنندگان برای ولی خدا ثبت خواهد شد. همین که خداوند ما را در میان خیل دعا کنندگان برای ولی خویش ببیند؛ همین که زبان ما به دعا برای ظهور ولی خدا گشوده می‌شود؛ همین که حجت خدا و امام عصر و زمانه را از یاد نبرده و نامش را بر زبان جاری کرده و برایش دعا می‌کنیم، ما را به رحمت و عنایت خداوند امیدوار می‌کند.

فرعون دلچکی داشت که با افعال و حرکات او تفریح می‌نمود. جالب آن که حرکات، لباس پوشیدن و سخن گفتن این دلچک شبیه حضرت موسی علیه‌السلام بود. وقتی فرعون با لشکریان خویش در امواج سهمگین دریا غرق شدند او به

سلامت نجات یافت. حضرت موسی علیه السلام دلیل عدم هلاکت این دلچک را از خداوند جویا شد. خطاب آمد:

یا موسی! انه تشبه بک فی الثیاب والکلام فانجیته لما تشبه
باحبائی.

ای موسی! او در لباس و سخن گفتن به تو شباهت پیدا کرد و به جهت این که به
دوستان من شبیه شد او را نجات دادم.^۱

کسی که خود را شبیه دوستان خدا می کند این گونه مورد توجه و عنایت
قرار می گیرد و اگر این شباهت به باطن نیز راه یابد و با اعتقاد صحیح و نیت
صادق و عشق و محبت به حبیب خدا توأم شود اجر و پاداشی عظیم در نزد
خداوند خواهد داشت.

حالات برخی منتظران

در تبریز دانشمند دردآشنایی بود... خطیبی برجسته، دانشمندی شایسته... در حدود چهل و چند سال قبل در تبریز اعلام کرد که هر کس آب لوله کشی ندارد اگر در خانواده اش نام «مهدی» باشد رونوشت شناسنامه اش را بیاورد تا هزینه لوله کشی منزلش را تأمین کنیم. دویست و پنجاه نفر که منزل آنها فاقد آب لوله کشی بود مراجعه نمودند و به اعتبار وجود نام نامی حضرت مهدی علیه السلام در میان اعضای خانواده آنها، هزینه آنان توسط آن عالم فرزانه تأمین شد.

همچنین بازرگان نامداری بود که خدمات فراوانی داشت و بعضاً در نوع خود بی نظیر بود. (مثلاً مسجدی در مرکز مسکو ساخته بود) در شصت کیلومتری تبریز روستایی بود به نام «سیسان» که مرکز فرقه ضالّه بهائیت بود. این مرد درد آشنا در آن جا مسجدی به نام «مسجد صاحب الزمان علیه السلام» بنا کرد. ساختمان این مسجد به مقداری عالی بنا شده بود که درخور شهرهایی همچون تهران و مشهد بود؛ ولی این عاشق حضرت مهدی علیه السلام در آن نقطه کور این مسجد را بنیان نهاد. همه ساله در دهه مهدویت (ایام نیمه شعبان) مجالس

جشن و سرور برپا می نمود؛ از همه علمای بزرگ منطقه دعوت به عمل می آورد؛ شخصیت های وزین علمی را برای ایراد سخنرانی دعوت می کرد و در ادامه آن در طول سال جلسات هفتگی دایر می نمود و شخصاً در آن جلسات حضور می یافت... سرانجام بسیاری از فریب خورده ها به راه آمدند و به آغوش اسلام و اعتقاد به امام عصر علیه السلام بازگشتند و شمار اندکی که چنین سعادت نداشتند از منطقه مهاجرت کردند.^۱

یکی دیگر از عاشقان امام عصر علیه السلام که هم اینک به رحمت خدا رفته است، بالای سرش تابلویی نصب کرده که بر روی آن نوشته شده بود:

السلام عليك يا صاحب الزمان.

وقتی برای دیدن او می رفتیم اجازه صحبت های متفرقه را نمی داد؛ با چشمانی اشک بار و لحنی آمیخته با غم و اندوه در حالی که به تابلوی بالای سرش اشاره می کرد، می گفت: از این آقا بگویند! راجع به این آقا حرف بزنید!.. این آقا مظلوم و غریب است. همه او را از یاد برده اند. کسی به فکر او نیست...
...وقتی به نیازمندان کمک می کرد، به آنها می گفت: این پول مال من نیست. از اموال امام زمان علیه السلام است. هدیه حضرت صاحب علیه السلام است. از من تشکر نکنید. ممنون امام زمان علیه السلام باشید!

...دائماً فقرات دعای ندبه را زمزمه می کرد:

عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيساً وَ لَا
نَجْوَى...

چه سخت است برای من که همه مردم را بینم ولی تو را نه.

و وقتی به این عبارت دعا می رسید که:

هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى؟!۱

آیا راهی برای دیدار شما هست ای پسر پیامبر؟!۱

با گریه می گفت: آری. یک راه وجود دارد و آن هم گریه بر سید الشهداء علیه السلام

است. گریه بر عمه مظلومه امام زمان علیه السلام، حضرت زینب کبری علیها السلام است.

سپس اشعار جانسوزی در مصائب حضرت ابا عبد الله الحسین می خواند

و بیش از همه خود گریه می کرد و در اوج گریه و ناله، برای ظهور مستقم آل

عبدالکریم علیهم السلام دعا می کرد.

آن اوایل که کم سن و سال تر بودم و با مباحث مهدویت و انتظار ناآشنا تر،

گاهی اوقات از دعاهای او خسته می شدم، و با خود می گفتم: چه قدر دعا

می کند؟! مگر یک دعا را چند بار باید تکرار کرد؟! بعدها فهمیدم این دستور

امام عصر علیه السلام است که فرموده اند:

أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.۱

برای تعجیل ظهور من بسیار دعا کنید...

در منطقه ما پیرمردی زندگی می کرد که از ارادتمندان و منتظران حضرت

ولی عصر علیه السلام بود. چوپان بود و خیمه ای در دل صحرا بنا کرده بود و روزگار

خود را در آن جا سپری می نمود. هر روز هزار صلوات با «عجل فرجهم» برای

سلامتی و تعجیل در فرج قطب عالم امکان از برنامه های همیشگی او بود که تا

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲، ص ۴۸۵.

روز رحلتش نیز آن را ترک نکرد، گاهی اوقات در میان صحرا فریاد می زد و می گفت: خدایا! اگر وجود نحس من مانع ظهور ولی توست، همین الآن مرا از میان بردار! خدایا! اگر با مردن من حتی یک ثانیه ظهور امام زمان علیه السلام جلو می افتد همین الآن جان مرا بستان و یک ثانیه در ظهور مولای من تعجیل فرما!

در احوالات مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی نوشته اند:

روزهای جمعه با حال گریه و شور و اشتیاق چند مرتبه ای دعای ندبه را در طول روز قرائت می کرد. عنایت و اهتمام زاید الوصفی به ذکر فضایل و مناقب حضرت بقیة الله الاعظم، امام زمان عجل الله فرجه داشت، آن چنان که تمام منبرهای او در ایام مختلف سال در مسجد محل اقامه نماز جماعتش یا مکان های دیگر و نیز مجلسی که در تمام روزهای سال قبل از ظهر در منزل شخصی خود منعقد می نمود، منحصر به ذکر امام زمان علیه السلام بود و در آغاز و انجامش به شرح زندگی و دیگر شئون حیاتی و امامتی آن حضرت می پرداخت. و هر کس دچار هر گونه گرفتاری و مشکل مادی یا معنوی می شد، قبل از هر چیز وی را به نوعی از توسلات به امام عصر ارواحنا فداه رهنمود و توصیه به توجه به آن حضرت و نذر برای آن بزرگوار می نمود.^۱

۱. فوز اکبر در توسلات به امام منظر علیه السلام: ص ۷ و ۸.

نماز و دعای فرج

برخی از مؤمنین می‌پرسند: در مشکلات چگونه به امام زمان علیه السلام متوسل شویم؟ وقتی حاجت مهمی داریم، چگونه از حضرت کمک بخواهیم؟ وقتی عرصه بر ما تنگ می‌شود؛ گاهی اوقات که به اصطلاح کارد به استخوانمان می‌رسد و آن هنگام که از همه جا و همه کس ناامید می‌شویم و می‌خواهیم از امام عصر علیه السلام مدد بگیریم از چه راهی وارد شویم؟ کدام راه مطمئن‌تر و مجرب‌تر است؟

در پاسخ باید گفت: نمازها، زیارات و ادعیه‌ای که محدث قمی در مفاتیح الجنان در بخش مربوط به امام زمان علیه السلام نقل نموده و در کتاب شریف صحیفه مهدیه مفصل‌تر و کامل‌تر به آن پرداخته شده است، همگی می‌توانند به هنگام توسل به حضرت مورد استفاده واقع شود. آنچه مهم است اضطراب، دل شکستگی و حضور قلب در توسلات می‌باشد.

در این میان نماز و دعایی که وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله فرجه آن را در بیداری به یکی از مؤمنین تعلیم فرموده و آن حضرت از آن به «دعای فرج» تعبیر نموده‌اند بسیار مجرب بوده و در برآمدن حاجات و رفع

گرفتاری‌ها کارگشا و مؤثر می‌باشد. چه بسیار گره‌ها که با این «نماز و دعا» باز شده و چه گرفتاری‌های پیچیده‌ای که به برکت این «دعا و نماز» که ربع ساعتی بیشتر طول نمی‌کشد، در اندک مدتی برطرف شده است.

ابو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب «مسند فاطمه علیها السلام» می‌گوید: ابو حسین کاتب گفت: کاری را از ابی منصور صالحان به عهده گرفتم و چیزی میان من و او پیش آمد که لازم شد مخفی شوم و او در جستجوی من بود و تهدیدم می‌کرد.

مدتی از ترس او مخفی شدم و در شب جمعه ای که باد و باران وزید به قبرستان قریش رفتم. آنجا برای دعا در حجره‌ای نشستم و از ابن جعفر قیم خواستم که درها را ببندد و کوشش کند تا آن محل خلوت باشد و من برای دعا و نیایش با خدا خلوت کنم، و ایمن باشم از وارد شدن شخصی که نسبت به او ایمن نیستم و از دیدارش بیمناکم. ابن جعفر درها را قفل کرد و شب به نیمه رسید و آن قدر باد وزید و باران بارید که دیگر کسی به آنجا توانست بیاید.

من دعا و زیارت و نماز می‌خواندم تا این که در این بین صدای پایی از کنار قبر مولا یمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به گوشم رسید. در این هنگام مردی را دیدم که زیارت می‌خواند. در زیارتش به حضرت آدم و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام و هر یک از ائمه علیهم السلام درود فرستاد تا به امام زمان صلوات الله علیه رسید؛ ولی آن حضرت را یاد نکرد. از این کار او تعجب کردم و با خود گفتم: شاید فراموش کرد یا نمی‌داند یا مذهب این مرد این گونه است.

وقتی زیارتش به پایان رسید دو رکعت نماز خواند و رو کرد به طرف قبر

مولایمان ابی جعفر امام جواد علیه السلام و مثل همان زیارت و سلام را خواند و دو رکعت نماز گزارد. در حالی که من از او بیمناک بودم چون او را نمی شناختم. و او را جوانی از بزرگان دیدم که لباس های سفیدی بر تن داشت و عمامه ای که دارای تحت الحنک بود و ردایی که بر دوش داشت. به من گفت:

ای ابا الحسین پسر ابی العلاء؛ چرا دعای فرج نمی خوانی؟

گفتم: چگونه است ای سرور من؟ فرمود:

دو رکعت نماز می خوانی و می گویی:

يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ، يا عَظِيمَ الْمَنِّ، يا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يا مُبْتَدِيَّ النِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، ويا غايَةَ كُلِّ شَكْوَى، ويا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يا مُبْتَدِيًّا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها، «يا رَبَّاهُ» ده مرتبه، «يا سَيِّداهُ» ده مرتبه، «يا مَوْلَاهُ» ده مرتبه، «يا غايَتاهُ» ده مرتبه، «يا مُنْتَهَى رَغْبَتاهُ» ده مرتبه، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا ما كَشَفْتَ كَرْبِي، وَنَفْسَ هَمِّي، وَفَرَّجْتَ عَنِّي، وَأَصْلَحْتَ حَالِي.

ای کسی که زیبایی را آشکار کرد و زشتی را پوشانید، ای آن که به گناه مؤاخذه نکرده و پرده را ندرد، ای آن که احسانش بر بندگان، بزرگ و عفو و گذشت او بزرگوارانه است، ای آغازگر نعمت ها قبل از استحقاق آن، ای صاحب گذشت نیکو، و آمرزش فراگیر، ای آن که دستان رحمتش باز است،

ای نهایت هرنجوا و رازگویی، و ای پایان هر شکوه و شکایت، ای یار هر یاری طلب، ای آغازگر نعمت‌ها قبل از استحقاق آن، ای پروردگارم؛ ای آقا و سرورم؛ ای مولایم، ای نهایت مقصودم؛ ای نهایت اشتیاقم؛ از تو می‌خواهم به حق این نام‌ها و به حق محمد و آل پاکش که بر آنان درود باد که بلا و سختی را از من برطرف کنی، و اندوهم را بزدایی، و گشایش در کارم دهی، و حالم را اصلاح نمایی.]

بعد از آن هر چه می‌خواهی دعا کن، و حاجتت را بطلب.

سپس گونه راست صورت را بر زمین گذاشته و صد مرتبه در آن حال می‌گویی: **يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيَّ، يَا عَلِيَّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِذَا كَمَا كَافِيَانِي وَاَنْصُرَانِي فَاِذَا كَمَا نَاصِرَانِي.** [یعنی: ای محمد ای علی؛ ای علی ای محمد؛ مرا کفایت کنید که همانا شما مرا کفایت کننده اید و یاریم کنید که شما مرا یاری کننده اید.]

سپس گونه چپ صورت را بر زمین گذاشته و صد مرتبه می‌گویی: **«أَدْرِ كُنِي»** [یعنی: مرا دریاب] و آن را بسیار تکرار کن.

و سپس به اندازه یک نفس می‌گویی: **«الْعَوْثَ (الْعَوْثَ) الْعَوْثَ»**؛ [یعنی: به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس].

بعد سر از زمین بردار که خداوند با بزرگواریش حاجتت را برآورده می‌کند **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

وقتی به نماز و دعا مشغول شدم او خارج شد.

بعد از نماز به سراغ ابن جعفر رفتم تا از او درباره آن مرد و چگونگی ورودش بپرسم. دیدم درها بسته و قفل هستند، تعجب کردم و با خود گفتم:

شاید او از ابتدای شب این جا بوده و من نمی دانستم.

ابن جعفر قیم را صدا زدم. ابن جعفر از اطاقی که روغن چراغ های حرم در آنجا بود، آمد. از او درباره آن مرد و چگونگی ورودش سؤال کردم. گفت: همانطور که می بینی درها بسته است و من آن را باز نکرده ام. دوباره جریان را از او جویا شدم، گفت: آن مرد مولا یمان امام زمان صلوات الله علیه بود و من بارها ایشان را در مثل امشب و هنگامی که این جا خالی از مردم است دیده ام.

با شنیدن این حرف، تأسف و حسرت فراوان خوردم که چرا ندانستم. نزدیک طلوع فجر از آنجا خارج شدم تا به محلی که در آن مخفی شده بودم روانه شوم.

آفتاب هنوز بالا نیامده بود که کسانی از سوی ابی منصور صالحان با امان نامه ای از وزیر و نامه ای به خط خودش سراغ مرا از دوستانم می گرفتند و به دنبال من می گشتند. با یکی از دوستان مطمئن خود نزد او رفتم، برایم برخاست و مرا چنان احترام کرد که هرگز مانند آن را به یاد نداشتم.

رو کرد به من و گفت: حالت آن گونه شد که به امام زمان ارواحنا فداه شکایت مرا نمودی؟

گفتم: من تنها دعا و درخواست کردم.

گفت: وای بر تو، دیشب (شب جمعه) مولا یم امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم که مرا به نیکی کردن درباره تو امر فرمود و در این مورد چنان به من تندی نمود که ترسیدم.

پس گفتم: لا إله إلا الله؛ شهادت می دهم که انمه علیه السلام بر حق اند و حق به آنان

ختم می شود؛ من دیشب آقایم را در بیداری دیدم و به من چنین و چنان فرمودند. و آنچه با چشم خود دیده بودم شرح دادم.

ابی منصور از آن تعجب کرد و کارهای بزرگ نیکی انجام داد و به برکت مولایمان صاحب الزمان ارواحنا فداه آنچه فکر آن را هم نمی کردم، از سوی امیر درباره من انجام شد.^۱

علامه شیخ علی اکبر نهاوندی رحمه الله در «العبری الحسان» می گوید: من این دعا را چندین بار تجربه کرده ام و در استجابت و رسیدن به مقصود مؤثر دیدم. سپس سخن آیه الله عراقی در «دارالسلام» را نقل کرده است که آن به این شرح است:

آثار عجیبی از این دعا دیده ام و اولین اثر آن را در شهر تهران در سال ۱۲۶۶ مشاهده کردم. من در منزل ملک التجار، مهمان حاج میرزا باقر امام جمعه بودم. ایشان از وطنش تبعید شده بود و از طرف حاکم اجازه نداشت به تبریز برگردد. من هر چند مهمان او بودم و تهیّه خوردنی و آشامیدنی بر من لازم نبود اما به خاطر مخارج دیگر، چون غریب بودم و با اهل آنجا مانوس نبودم قرض برایم امکان نداشت، و لذا به شدت در تنگدستی بودم.

یک روز با امام جمعه در صحن خانه نشسته بودیم. من بلند شدم و به اتاق بالا برای استراحت و نماز رفتم. بعد از خواندن نماز ظهر و عصر کتابی را در اتاق دیدم. آن را برداشتم و دیدم ترجمه جلد سیزدهم «بحار الأنوار» است که در احوالات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده است.

۱. صحیفه مهدیه به نقل از تبصرة الولی: ۱۹۲، بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۲۴۹، دلائل الإمامة: ۵۵۱.

چون کتاب را باز کردم این دعا را در باب معجزات حضرت دیدم. با خود گفتم: آن را امتحان می‌کنم. پس بلند شدم، نماز خواندم و دعا کردم و سجده انجام دادم.

سپس پیش شیخ رفتم و در کنارش نشستم که در این هنگام مردی با کاغذی در دست وارد شد و آن را به امام جمعه داد و پارچه سفیدی را در پیش او گذاشت.

امام جمعه بعد از خواندن نامه، آن را به همراه پارچه به من داد و گفت: این مال توست.

وقتی پارچه را باز کردم دیدم تاجر علی اصغر تبریزی بیست تومان در پارچه گذاشته و در نامه نوشته که به من برسانند. به زمان نوشتن نامه که نگاه کردم دیدم درست همان زمانی است که از دعا فارغ شدم. تعجب کردم و در حالی که خدا را تسبیح می‌گفتم تبسمی کردم، امام جمعه علت را از من پرسید و من داستان را برایش گفتم.

امام جمعه گفت: سبحان الله؛ من هم این کار را به خاطر برطرف شدن مشکلم انجام می‌دهم.

به او گفتم: بلند شو و شتاب کن.

به اتاق رفت و پس از خواندن نماز ظهر و عصرش همان کارهایی را که من انجام داده بودم بجا آورد و زمانی نگذشت که حاکمی که او را به تهران احضار کرده بود برکنار شد و شاه از او معذرت‌خواهی کرد و او را با احترام به تبریز برگردانید و از آن پس، این کار ذخیره‌ای برایم در گرفتاری‌ها بود و آثار

عجیبی از آن مشاهده کردم.

سالی نیز در نجف، بیماری وبا زیاد شده بود و بسیاری بر اثر آن جان خود را از دست دادند و مردم مضطرب و پریشان خاطر گشته بودند. چون این گونه دیدم از شهر بیرون رفته و این کار را انجام دادم و از خدا خواستم وبا را برطرف کند. سپس وارد شهر شدم و به کسی نگفتم چه کاری انجام داده‌ام. ولی به نزدیکانم خبر برطرف شدن وبا را دادم.

به من گفتند: از کجا می‌گویی؟ گفتم: مستند خود را در این گفتار به شما نمی‌گویم.

گفتند: فلانی و فلانی دیشب به وبا مبتلا شدند. گفتم: این طور نیست به طور حتم، قبل از دیشب مبتلا شده بودند. و بعد از تحقیق درستی گفتارم ثابت شد.

چندین بار دوستانم گرفتار سختی‌ها شدند و من این کار را به آنان یاد دادم و به سرعت مشکلاتشان رفع شد.

روزی در خانه یکی از دوستان بودم، از گرفتاری و سختی حال او اطلاع پیدا کردم و این کار را به او یاد دادم و به خانه‌ام بازگشتم. بعد از زمان کوتاهی صدای کوبیدن درب را شنیدم و همان مرد به خانه من آمد و گفت: از برکت دعای فرج، مشکلم رفع شد و مالی بدست آوردم؛ چه مقدار نیاز داری تا به تو بدهم؟

گفتم: من به برکت این دعا هیچ گونه احتیاجی ندارم ولی برایم ماجرایت را بگو.

گفت: جریان این بود که بعد از رفتن تو از خانه‌ام به حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شده و این کار را انجام دادم وقتی از حرم شریف بیرون آمدم مردی را ملاقات کردم و او به اندازه نیازم به من بخشید. خلاصه این که من اثر این کار را خیلی زود دیدم. اما فقط به کسی که در تنگنا و نیاز شدید باشد این دعا را یاد می‌دهم و خودم انجام نمی‌دهم مگر این که در چنین حالی باشم؛ چون نامگذاری این دعا به دعای فرج توسط امام زمان علیه السلام این مطلب را می‌رساند که در زمان شدت گرفتاری و در تنگنا اثر می‌کند.^۱

۱. صحیفه مهدیه، به نقل از العبرئ الحسنان: ۱۲۹/۱ المسک الأذفر و دار السلام عراقی: ۱۹۲ با اندکی تصرف در عبارات.